

افغان‌ها، اقبال شاعر ملی پاکستان را آنقدر دوست دارند که وی را بایک افغان اشتباه می‌گیرند، بویژه زمانی که از شعر فارسی‌اش که در آن از عظمت کوه‌ها، شخصیت مردم و قهرمانان افغانستان تجلیل می‌کند، یاد می‌کنند. اقبال در مدح احمد شاه ابدالی، افغانستان را «قلب آسیا» می‌نامد، اصطلاحی که اکنون سیاستمداران افغان آن را به کار می‌برند:

آسیا پیکره‌ای از آب و خاک است که ملت افغانستان قلب آن است.

کل آسیا فاسد می‌شود، اگر قلب آن فاسد شود.

زوال آن زوال آسیاست، شکوه آن شکوه آسیاست.

بدن تنها تا زمانی آزاد است که قلب آزاد باشد،

دل با بغض می‌میرد و با ایمان زنده می‌ماند

با این حال، عشق اقبال به افغانستان مانند هم‌نسلان مسلمانانش در جنوب آسیا، امری عادی بود و نه استثنایی و این پدیده به قرابت تمدنی بین افغان‌ها و مسلمانان شبه قاره شمال غربی برمی‌گشت. به گفته مورخ ریچارد ام. ایتون، جهان پارسی از قرن یازدهم تا نوزدهم بخش زیادی از آسیای غربی، مرکزی و جنوبی را دربرگرفت. این تسلط قدرت خود را از زبان و ادبیات معتبری می‌گرفت که کاربرانش به آن بخشیده بودند.

با وجود زوال امپراتوری مغول، زبان فارسی توانست خود را حفظ کند. کمپانی هند شرقی تا سال ۱۸۳۰ زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی پذیرفت تا جایی که این زبان در دربار امپراتوری سیک که در سال ۱۸۴۸ رو به افول گذاشت نیز باقی ماند. پس از آن، با وجود اینکه زبان فارسی به طور رسمی افول کرد، پیوندهای تمدنی تا یک قرن دیگر دوام آورد، چرا که مسلمانان هند به

خواندن و تولید محتوا در ادبیات فارسی ادامه دادند. اقبال را می‌توان آخرین شاعر بزرگ این عصر دانست که میراث دار شاعران جنوب آسیا و همچنین شاعران ایرانی و آسیایی مانند سینا، عطار و مولانا بود که دو تن از آنها ریشه افغانی داشتند و دیگری کاملاً فارس بود. از نظر قرابت سیاسی و جغرافیایی، این پیوندهای تمدنی را می‌توان در تمدن دره سند و چندین امپراتوری و دوره تمدنی مشترک از جمله امپراتوری هخامنشی، امپراتوری مغول و امپراتوری درانی جست و جو کرد. در دوره سلطان نشینی، برخی



▶ اقبال لاهوری

از سلسله‌های افغان بر هند شمالی حکومت می‌کردند که افغان‌های لودی (Lodhi) (۱۴۵۱-۱۵۲۶) برجسته‌ترین آنها بودند. افغان‌ها نیز با پیوستن به ارتش حاکمان مسلمان و با خدمت به اشراف مسلمان، به بخشی از نخبگان حاکم تبدیل شدند. به همین ترتیب، بازرگانان و سربازان افغان نیز در پیوند هند به آسیای مرکزی و فراتر از آن و شکل‌گیری جامعه مسلمان در آن دوره زمانی نقشی کلیدی ایفا کردند. شیر شاه سوری (۱۴۷۲، ۱۴۸۶-۱۵۴۵)، پسر یکی از تجار اسب افغان، هنوز هم یکی از برجسته‌ترین فرمانروایان شمال هند محسوب می‌شود.

در هنگام مهاجرت به هند مسلمان، افغان‌ها از این واقعیت که در سیستم کاست مسلمان هندی (طبقات مختلف هندی) به خودی خود در کنار اعراب، ایرانی‌ها و مهاجرین آسیای میانه به عنوان کاست‌های برتر شمرده می‌شدند کمک گرفتند.